

«به نام خالق یکتا»

مرگ آرزو

نسترن استاد محمد بیگی

استاد محمد بیگی، نسترن

مرگ آرزو/ نسترن استاد محمد بیگی. تهران: آهنگ صبح، ۱۳۸۳
ISBN: 964-8577-25-0 ۱۷۲ ص. ۱۱۰۰۰ ریال

فهرست نویسی بر اساس اطلاعات فیبا

۱. شعر فارسی - قرن ۱۴ الف. عنوان

۴م ۲۲ س / ۷۹۵۳ PIR ۱/۶۲ فا ۸

کتابخانه ملی ایران

۴۰۰۷۴ - ۸۳ م

آهنگ صبح

انتشارات

نسترن استاد محمد بیگی

نویسنده

رقعی

قطع

۲۰۰۰

تیراژ

تیر ۱۳۸۴

تاریخ انتشار

اول

نوبت چاپ

ف. ممتازی

حروفچینی و صفحه‌آرایی

میثم انصاری

ناظر چاپ

۱۱۰۰۰ ریال

بهاء

ISBN: 964 - 8577 - 25 - 0

شابک: ۹۶۴ - ۸۵۷۷ - ۲۵ - ۰

دفتر مرکزی: خیابان میرداماد، میدان محسنی، خیابان شاه نظری، خیابان فرجام،
خیابان سپاهان، خیابان خواجهی، پلاک ۱۸ واحد ۱۶ تلفاکس: ۲۲۶۵۹۲۵ (۰۲۱)

E.mail: mohsensenati2000@yahoo.com



نشر آهنگ صبح

فهرست

«به نام خدا» ۷- «ستاره» ۹- «تولد دورباره» ۱۰- «خورشید و ماه» ۱۳- «جمعه» ۱۴- «پرنده» ۱۵- «مسافر» ۱- ۱۷- «صدای نا آشنا» ۲۲- «تنوع» ۲۵- «بمان» ۲۶- «پدر» ۲۸- «مینا» ۳۱- «انتظار» ۳۴- «بزرگ من» ۳۶- «ترس» ۳۸- «انتظار» ۴۲- «سحر» ۴۵- «خش خش برگ های خونی» ۴۷- «مادر من» ۵۰- «بلبل و گل» ۵۳- «جرم» ۵۴- «سارا» ۵۶- «دوست داشتن و هوس» ۵۸- «من به جدایی خندیدم» ۶۱- «کدامین آغوش» ۶۴- «مرگ آرزوها» ۶۷- «مسافر ۲» ۷۲- «سیاهی» ۷۷- «شکستن دقایق» ۸۱- «درخت» ۸۶- «کودکانه» ۸۸- «مستی» ۹۰- «تنهایی کوچک من» ۹۴- ... ۹۶- «مرا بچین» ۱۰۰- «ای سنگ» ۱۰۳- «کبوتر سنگی» ۱۰۵- «گل دردم» ۱۰۷- «نفرین بر ما» ۱۰۹- «این من را ببر» ۱۱۱- «نیایش» ۱۱۳- «نبخشانیدش» ۱۱۵- «تباه می شود» ۱۱۹- «عروسک ها» ۱۲۲- «عریانی» ۱۲۴- «به دیدارم آی» ۱۲۶- «ترس نیستم» ۱۲۸- «می طلبمت» ۱۳۱- «چه شبی است» ۱۳۴- «شب» ۱۳۷- «و اینک» ۱۳۹- «نگرانیت دور بینداز» ۱۴۲- «کوچه فراموش شده» ۱۴۴- «خاموش» ۱۴۸- «قصه ها» ۱۵۰- «آه از این اشک های آشفته» ۱۵۳- «حس دیدن» ۱۵۵- «ذهن خیال پرداز» ۱۵۷- «تریای کوچک» ۱۵۹- «ساحل» ۱۶۲- «شب من» ۱۶۵- «کس چه می داند» ۱۶۷- «بر من نگیر» ۱۶۹- «ما شدن» ۱۷۲-

«به نام خدا»

من هنوز نیامده باری سنگین از خود بر پیکر تو گذاشتم. و آن هنگام که چشم گشودم تا دنیای بیگانه را بینم چشمان مهربان تو به رویم خیره بود. اولین گام را با نیروی تو برداشتم. و صدای دلنشین تو اولین صدای زندگیم شد. دستان کوچکم لمس کردن را با صورت لطیف تو آموخت. و آن زمان که فرا گرفتم عاشق شوم، عشق تو بر من نشست. در تمام ناامیدی‌ها تو همراهم بودی. گاه خشمگین، گاه مهربان. تو بانوی من. بانوی درد و استواری. و این من هستم گناه کار طبیعی که به تو مقروضم. ما همواره باهمیم. و همیشه کسی با ماست. کسی در تمام درونمان با ما سخن می‌گوید. کسی که زخم‌های اندامان را تسلی می‌بخشد. و من این دفتر را با امید او می‌نویسم و تقدیمش می‌کنم به تو ای:

«بانوی بزرگوار و صبور من»